

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در زیارت وارث

بنین فاطمه^۱، زهرا قبله^۲

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مهم اسلام و بر عهده همه مسلمانان است. در مذهب شیعه این امر در فروع دین اسلام قرار دارند. امر به معروف یعنی، دعوت کردن دیگران به هر آنچه که از نظر شرع و عقل خوب است و نهی از منکر یعنی، منع کردن و جلوگیری از انجام دادن هر آنچه که از نظر شرع و عقل بد است. محدوده امثال آن، همه قشر و گروههای است و وجوهی برای همه از جمله عام و خاص و زن و مرد، ثابت است، البته وجوب آن با شرایطی ثابت می‌شود و مراحل مختلفی دارد. ارزش این دو اصل در قرآن و روایات به کثیر بیان شده است. خداوند در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «و لتكن منکم أمة يدعون إلى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند». اهل بیت علیهم السلام نیز در زندگی خود به اصلاح جامعه می‌پرداختند و روشی را انتخاب می‌کردند که بیشترین تأثیر را می‌گذاشت. بر جسته ترین و جامع ترین نمونه آن، نهضت امام حسین علیه السلام است که زیارت وارث نیز به آن اشاره دارد. «ما بعد از هزاران سال روبه روی امام علیه السلام ایستاده، شهادت می‌دهیم که قیام شما برای امر به معروف و نهی از منکر بوده است». این مطلب، ارزش بالای این دو اصل در نهضت امام حسین علیه السلام را بیان می‌کند. روزی که امام علیه السلام از مدینه حرکت کرد در نامه به محمد حنفیه این طور گفت: «انی لم اخرج اشرا ولا بطاولا مفسدا ولا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ارید ان آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی؛ مردم دنیا بدانند که من یک آدم جا هطلب، مقام طلب، اخلال گر، مفسد و ظالم نیستم. من چنین هدف هایی ندارم. قیام من قیام اصلاح طلبی است. قیام و خروج کردم برای اینکه می خواهم امت جد خودم را اصلاح کنم. من می خواهم امر به معروف و نهی از منکر بکنم». **وازگان کلیدی:** امر به معروف، نهی از منکر، نهضت حسینی علیه السلام.

۱. دانش پژوه کارشناسی فقه و اصول، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنتالهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. دکتری فقه مقارن، مربی و مدیر گروه علمی تربیتی فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی بنتالهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۱. مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات عملی فردی و اجتماعی است که در مذهب شیعه، مورد هفتم و هشتم از فروع دین نیز قرار دارد. کسی که امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌دهد مثل کسی هست که می‌خواهد به ساحل برسد و نمی‌خواهد در آب غرق شود. نه فقط خودش احتیاط می‌کند، بلکه نمی‌گذارد یک نفر هم از سواران، کشتی را سوراخ کند. مؤمنی رستگار واقعی می‌شود که هم خودش پای بند به واجبات و محرمات باشد هم به دیگران امر به معروف و نهی از منکر کند.

برای همین است که این واجب در دین اسلام جایگاه بالایی دارد. کسی که قصد شناخت جایگاه اصلی این دو امر را دارد باید به جایی نگاه کند که این اوامر به طور احسن به جا آورده شده‌اند. نهضت حسینی علیه السلام کامل‌ترین و جامع‌ترین مثال برای امر به معروف و نهی از منکر است. امام حسین علیه السلام با هدف قرار دادن امر به معروف و نهی از منکر در قیام خود، هم ارزش آنها را بالا برد و هم ضرورت و ارزش قیام خود را روشن کرد. در زیارت وارث نیز به این مطلب اشاره شده است.

زیارت وارث در کتاب *المزار* شیخ مفید و کتاب *مصباح المتهجد* شیخ طوسی و در منابع معتبر دیگر آمده است. شیخ طوسی در کتاب *مصباح المتهجد* از صفوان جمال نقل کرده است: «از امام صادق علیه السلام برای زیارت مولایمان حسین علیه السلام اجازه خواستم واستدعا نمودم برای من جهت زیارت آن حضرت دستورالعملی ذکر کند که به آن صورت به زیارت اقدام کنم، فرمود: ای صفوان، پیش از حرکت به سفر، سه روزه بدار و روز سوم غسل کن، پس اهل و عیال خود را نزد خویش جمع کن و چنین بگو "اللهم انی استودعک" تا آخر دعا. آن گاه دعایی تعلیم او فرمود که وقتی به فرات برسد، بگویید، سپس فرمود: با آب فرات غسل کن. به درستی که پدرم مرا از پدرانش علیه السلام خبر داد که رسول خدا علیه السلام فرمود: این همانا این فرزند من حسین، پس از من در کنار فرات کشته خواهد شد، هر که او را زیارت کند و از فرات غسل نماید گناهان او بزیزد و مانند روزی شود که مادر او را به دنیا آورده است» (طوسی، ۱۴۱۱، ۲/۷۲۰).

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. امر به معروف و نهی از منکر در لغت

امر در لغت به معنای دستور مقام بالا به پایین‌تر از خود و معروف به معنای شناخته شده و پسندیده است. نهی به معنای بازداشت و منکر به معنای ناشناخته و ناپسند است. بنابراین، امر، ضدنهی و معروف، ضدمنکر است. (ابن منظور، ۱۴۱۴/۵، ۲۳۳)

۲-۲. امر به معروف و نهی از منکر در اصطلاح

معروف در اصطلاح عبارت است از: هر فعل و قولی که از نظر عقل یا شرع پسندیده است و منکر ضد آن است؛ یعنی هر کار و سخنی که مورد انکار عقل و شرع است. امر به معروف یعنی، دعوت کردن دیگران به هر آنچه که از نظر شرع و عقل خوب است. نهی از منکر یعنی، منع کردن و جلوگیری کردن از انجام دادن هر آنچه که از نظر شرع و عقل بد است. در احکام دین، معروف به واجبات و مستحبات و منکر به محرمات و مکروهات گفته می‌شود. بنابراین، در احکام دین، امر به معروف دعوت به واجبات و مستحبات و نهی از منکر، منع و جلوگیری از محرمات و مکروهات است. (صانعی، ۱۳۸۷، ص ۱۴) امر به معروف و نهی از منکر از واجبات مهم اسلام و برعهده همه مسلمانان است. در مذهب شیعه، این اوامر در فروع دین اسلام قرار دارند.

۳. محدوده امر به معروف و نهی از منکر

محدوده امر به معروف و نهی از منکر منحصر به قشر و صنف خاصی از مردم نیست و تمام اقسام و اصناف که شرایط دارند را شامل می‌شود. بر زن و فرزند واجب است هنگامی که ترک معروف یا انجام حرام توسط پدر، مادر یا شوهر را می‌بینند در صورت تحقق شرایط، به امر به معروف و نهی از منکر مبادرت کنند. امر به معروف و نهی از منکر مربوط به جایی است که شخصی با علم به حکم شرعی و با التفات، تخلف کند، اما نسبت به کسانی که به دلیل جهل به حکم شرعی مرتکب گناه می‌شوند ارشاد و راهنمایی لازم است و امر و نهی واجب نیست. همچنین نسبت به کسانی که به دلیل غفلت

یا جهل به موضوع، مرتکب گناه می‌شوند تکلیفی نیست مگر اینکه موضوع از امور بسیار مهم نزد شارع باشد که در این موارد باید شخص را متوجه حکم یا موضوع کرد.

۴. شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

۴-۱. علم به معروف و منکر

امر و نهی کننده باید معروف و منکر را بشناسد و گرنه موظف نیست که امر به معروف و نهی از منکر کند. اگر عامل از روی اجتهاد یا تقلید عملی را حرام یا واجب نمی‌داند امر و نهی او واجب و حتی جایز نیست، هرچند نزد آمر (براساس اجتهاد یا تقلید) عمل عامل، ترک واجب یا انجام حرام محسوب شود.

۴-۲. احتمال تأثیر

اگر آمر یا ناهی احتمال دهد که امر و نهی او هرچند در آینده، اثر و نتیجه دارد، واجب است امر و نهی کند، هرچند گمان قوی بر عدم تأثیر داشته باشد. اگر امر به معروف و نهی از منکر توسط آمر به تنها یی احتمال اثر ندارد، ولی با هماهنگی و کمک گرفتن از دیگران احتمال اثر وجود دارد و هماهنگی و کمک گرفتن از دیگران برای انجام این واجب مهم لازم است.

۴-۳. اصرار بر گناه

شخص گناهکار بر استمرار گناه اصرار داشته باشد و اگر معلوم باشد یا حتی احتمال داده شود که بدون امر و نهی از خطا دست برمی‌دارد؛ یعنی معروف را به جا می‌آورد و منکر را ترک می‌کند، امر و نهی او واجب نیست.

۴-۴. نداشتن مفسده

امر و نهی، مفسده نداشته باشد. بنابراین، اگر احتمال عقلایی داده شود که در اثر امر و نهی به آمر و ناهی یا به مسلمان دیگر مفسده‌ای مانند ضرر جانی، آبرویی یا مالی برسد یا به حرج می‌افتد امر و نهی واجب نیست، بلکه در مواردی جایز نیست. اگر معروف یا منکر از اموری باشد که برای شارع

قدس اهمیت زیاد دارد مثل حفظ جان گروهی از مردم یا حفظ اسلام و مانند اینها باید اهمیت لحاظ شود؛ یعنی صرف ضرر و حرج در این گونه موارد، مانع وجوب امر و نهی نیست. بنابراین، اگر برای مثال، اقامه حجت‌های الهی برای دفع گمراهی و ضلالت، متوقف بر بذل جان یک‌نفر یا بیشتر باشد وجوب امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود.

نکته: امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که شرایط چهارگانه موجود باشد. بنابراین، اگر امر و نهی یکی از شرایط را نداشته باشد و برای مثال، مفسدۀ داشته باشد امر و نهی واجب نیست، هرچند شرایط دیگر را داشته باشد.

۵. مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

۱-۵. امر و نهی قلبی

مقصود از امر و نهی قلبی، اظهار کراحت قلبی است؛ یعنی مکلف باید تنفر و انزجار درونی خود را نسبت به انجام منکر و ترک معروف آشکار کند.

۲-۵. امر و نهی زبانی

مکلف باید تارک معروف یا عامل منکر را با زبان، امر و نهی کند. در این مرتبه اگر احتمال دهد با موعده، نصیحت و گفتار ملایم اثر حاصل می‌شود باید به همین مقدار اکتفا کند و تجاوز از آن جایز نیست هم‌چنان‌که اگر ترک منکر یا اقامه معروف، متوقف بر گفتار شدید و غلیظ یا تهدید باشد باید براساس آن عمل کند.

۳-۵. امر و نهی عملی

مقصود از این مرتبه این است که مکلف باید با اعمال قدرت و رفتار عملی، متخلف را از انجام منکر و ترک معروف بازدارد. باید توجه داشت که در زمان برپایی حکومت اسلامی، امر و نهی عملی وظیفه حکومت است نه افراد.

ملاحظه: هنگام امر و نهی، ترتیب مراحل باید رعایت شود؛ یعنی تا زمانی که مرتبه اول مؤثر است به کار بدن مراتب بعدی جایز نیست. برای مثال، امر و نهی زبانی مراتب دارد. اگر در سخن نرم احتمال اثر باشد، جایز نیست که امر و ناهی با سخن تند و خشن امر به معروف و نهی از منکر کند.

۶. امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

در کلام الهی به انجام امر به معروف و نهی از منکر دستور داده شده است و وظیفه مسلمانان است که گروهی از آنها باید به جا بیاورند تا از بقیه ساقط شود: «ولتكن منکم أمة يدعون إلى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر؛ باید از میان شما جمیع دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند» (آل عمران: ۱۰۴). در برخی از آیات، خداوند درکنار نماز به انجام آنها نیز دستور می‌دهد. در حقیقت، بقای نماز به انجام امر به معروف و نهی از منکر منوط است. اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد نماز حقیقت خودش را ازدست می‌دهد چه بسا مسلمانان بر انکار آن بربیایند مثل زمان امام حسین علیه السلام که یزید می‌خواست همین کار را بکند: «يا بنى أقم الصلاة وأمر بالمعروف و انه عن المنکر؛ پسرم نماز را بربا دارو امر به معروف و نهی از منکر کن» (القمان: ۱۷)؛ «الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة و آتوا الزكاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر؛ همان کسانی که در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بربا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند» (حج: ۴۱).

امر به معروف و نهی از منکر یکی از نشانه‌های ایمان به خدا و روز قیامت است؛ زیرا وقتی خدا درباره افراد با ایمان سخن می‌گوید، چه زن باشد چه مرد، یکی از خصوصیات آنها این است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. افراد با ایمان، اسلام را فقط در زندگی خود اجرا نمی‌کنند، بلکه اگر بیینند در جامعه، منکری رایج می‌شود یا معروفی فراموش می‌شود به اصلاح آن می‌پردازند: «يؤمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ بِهِ خَدَا وَرُوزِ دِيْگَرِ اِيمَانٍ مَّا آورَنَدُ، اَمْرٌ بِهِ مَعْرُوفٌ وَنَهْيٌ اَزْ مَنْكَرٍ مَّا كَنَدُ» (آل عمران: ۱۱۴)؛ «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ أُولَئِكَ بَعْضٌ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ وَمَرْدَانٌ وَزَنَانٌ بِالْإِيمَانِ، وَلِيٌّ (وَ

یار و یاور) یکدیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را بپیا می‌دارند» (توبه: ۷۱). امّتی بهترین امت است که به فکر اصلاح جامعه باشد؛ زیرا وقتی خدا از مسلمانان به «خیر امّة» یاد می‌کند دلیلش را هم بیان می‌کند: «شما بهترین امت هستید. چرا؟ چون امر به معروف و نهی از منکر را انجام می‌دهید»، پس اگر مسلمانان اینها را رها کردند مسلمان واقعی نیستند، ولی اگر انجام بدهند خداوند آنها را بشارت می‌دهد و باید منتظر پاداش رحمان بشوند. «کنتم خیر امّة آخر جت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله؛ شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید» (آل عمران: ۱۱۰)؛ «يأْمَرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَحْلِّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر بازمی‌دارد و اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد» (اعراف: ۱۵۷)؛ «الآمرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون لحدود الله و بشر المؤمنين؛ آمران به معروف، نهی‌کنندگان از منکر و حافظان حدود و مرزهای الهی، مؤمنان حقيقی‌اند و بشارت ده به اینچنین مؤمنان» (توبه: ۱۱۲).

۷. امر به معروف و نهی از منکر در روایات

علاوه بر آیات قرآنی، روایات زیادی از موصومین علیهم السلام نیز اهمیت و ضرورت امر به معروف را بیان کرده‌اند. کسانی که امر به معروف و ناهی از منکر هستند جانشین خدا و پیامبر هستند: «عن رسول الله ﷺ: من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی أرضه و خلیفة رسول الله؛ رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خدا و پیامبر در روی زمین است» (طبرسی، ۱۴۱۲، ۴۸۴/۱؛ ذیل آیه ۱۰۴ سوره آل عمران). هدف اصلی انبیا اصلاح جامعه بود و کسی که برای اصلاح جامعه قدم بر می‌دارد به انبیا کمک کرده است. در روز رستاخیز برخی افراد با اینکه نه نبی هستند نه شهید، ولی مقام بالایی به آنها عطا می‌شود: «عن رسول الله ﷺ: من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی أرضه و خلیفة رسول الله؛ رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خدا و پیامبر در روی زمین است» (طبرسی،

فراز منبر بود، پرسید: «من خیرالناس؛ بهترین مردم کیست». پیامبر ﷺ فرمود: «آمرهم بالمعروف وأنههم عن المنكر وأنقاهم لله؛ آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منكر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد» (طبرسی، ۴۸۴/۱، ۱۴۱۲، ذیل آیه ۱۰۴ سوره آل عمران). اساس و بقای همه واجبات بر امر به معروف و نهی از منکر است؛ این چنین، جامعه به امنیت رسیده و از ظلم نجات می‌یابد: «عن الباقر علیه السلام: ان الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الأرض؛ امام باقر علیه السلام فرمود: امر به معروف و نهی از منکر دو واجب بزرگ الهی هستند که سایر واجبات با آنها برقا می‌مانند و به وسیله این دو، راه‌ها امن و کسب و کار مردم حلال می‌شود. با این دو واجب است که داد ستمدیدگان ستانده و زمین آباد می‌شود» (عاملی، ۱۴۰۹/۱۱، ۳۹۵).

برای همین، از میان همه کارهای نیک، امر به معروف و نهی از منکر در بالاترین درجه قرار می‌گیرد، حتی جهاد هم دربرابر آن مانند آب دهانی در مقابل دریاست: «عن أمير المؤمنين علیه السلام: و ما أعمال البر كلها والجهاد في سبيل الله، عند الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، إلا كنفثة في بحر لجي؛ امام على علیه السلام فرمود: تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا دربرابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است دربرابر دریای پهناور» (دشتی، ۱۳۹۷).

۸. امر به معروف و نهی از منکر در سیره اهل بیت علیهم السلام

اهل بیت علیهم السلام از بچگی تا آخر عمر، دیگران را به کارهای خوب دعوت و از کارهای بد منع می‌کردند. آنها هرجاکه نیاز بود و به هر صورت ممکن برای اصلاح انسان‌ها تلاش می‌کردند: «امام حسن علیهم السلام و امام حسین علیهم السلام که هنوز روزهای کودکی را سپری می‌کردند پیرمردی را در مسجد دیدند که اشتباه وضو می‌گرفت. امامان ما چون کوچک بودند به صورت بازی و مسابقه پیر مرد را متوجه اشتباهش کردند. به پیرمرد گفتند ما دو تا برادر می‌خواهیم وضو بگیریم شما که بزرگ‌تر هستید نگاه کنید و بگویید وضوی کی درست است. پیرمرد که می‌دانست آنها نوہ پیامبر ﷺ هستند و اشتباه

نمی‌کنند به اشتباه خودش پی‌برد و وضوی خود را صحیح کرد» (مجلسی، ۴۳/۳۱۹). اهل بیت علیهم السلام نهایت تلاش خود را می‌کردند تا به طور احسن امر به معروف و نهی از منکر انجام دهند و بیشترین تأثیر را بگذارند.

یکی از نمونه‌ها داستان سمره بن جندب است که در آن پیامبر ﷺ مراحل را رعایت فرموده و از ملایمت و مرحله نخستین امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرده است تا آخرین مرحله لازم. داستان سمره که زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده است چنین است: «سمره بن جندب مالک باغی بود که آن را به یکی از انصار فروخت و از آن یک درخت نخل را که در میان باغ بود، استثنای کرد و گفت: این درخت برای من باقی بماند. آن انصاری نیز موافقت کرد و بدون اینکه بداند بعدها چه اتفاقی خواهد افتاد باغ را خرید. از آنجاکه سمره دل بیماری داشت برای تجسس در حریم خصوصی انصاری بدون اجازه و به بهانه نخلش وارد باغ آن انصاری می‌شد که خودش و همسر و خانواده‌اش در آن زندگی می‌کردند. مرد انصاری از او خواست که به هنگام وارد شدن به باغ اجازه بگیرد و یا الله بگوید یا در بزند و کاری از این قبیل بکند، اما سمره نپذیرفت و گفت: این نخل مال من است و راه هم راه من است و دلیلی برای اجازه گرفتن وجود ندارد. انصاری هرچه از او خواهش کرد او زیر بار نرفت تا اینکه مرد انصاری نزد پیامبر ﷺ رفت و از دست سمره شکایت کرد و از ایشان برای این مشکل راه حل خواست. پیامبر ﷺ سمره را طلبید و از او خواست که در هنگام ورود به باغ اجازه بگیرد، اما او این خواسته را رد کرد و گفت: نخل مال من است و من اختیار آن را دارم، پس هرگونه که بخواهم وارد باغ می‌شوم. پیامبر ﷺ فرمود: این درخت را در برابر درختی در بهشت به من بفروش. او گفت: نمی‌فروشم. پیامبر ﷺ فرمود: در برابر ده درخت. گفت: نه و همین طور پاشاری می‌کرد به گونه‌ای که نشان می‌داد غرضی از این کار دارد. در اینجا معروف است که پیامبر ﷺ به انصاری چنین گفت: برو و نخل را از ریشه بکن و به صورت سمره پرتاب کن؛ زیرا "لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام؛ ضرر و زیان در اسلام راه ندارد". و به سمره گفت: تو مرد مضری هستی که می‌خواهی به دیگران زیان برسانی. هدفت خرم‌گرفتن از نخل نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ۵/۲۹۴).

در این داستان مشخص است که چگونه پیامبر ﷺ با ملایمت و مدارا سمره را وادار می‌کند تا از راه لجاجت برگردد و به راه درست و به سوی تربیت رهنمون شود، اما متأسفانه سمره این لیاقت را نداشت. سیره پیامبر ﷺ در چنین مواردی چنین بود که در جایی اعمال زور و در جای دیگر نرمش و ملاطفت کند. هر کدام را در جای خود به کار می‌برد تا هم خود آن شخص تربیت شود و هم مانع تربیت دیگران نشود. اهل بیت ﷺ حتی با دشمنان هم صحبت می‌کردند. در جنگ با کسانی که برای قتل آنها آمده بودند، حرف می‌زدند تا به راه راست بیایند. «مقداد می‌گوید: من در جنگ حکم بن کیسان را اسیر گرفتم. فرمانده می‌خواست او را بکشد. با پیشنهاد من او را پیش پیامبر ﷺ بردیم. پیامبر ﷺ او را به اسلام دعوت کرد، ولی حکم سخن رسول را نپذیرفت. یکی از حاضرین به پیامبر ﷺ گفت: چرا با این حرف می‌زنی. این مرد ابدا اسلام نمی‌آورد و می‌خواست او را بکشد، ولی پیامبر ﷺ اجازه نداد و سخن‌هایشان را ادامه داد تا او اسلام آورد، پس رسول ﷺ به اصحاب گفت: اگر سخن شما را می‌پذیرفتم او داخل آتش می‌شد. بعدها حکم بن کیسان بسیار نیکو و وفادار به اسلام گروید و سرانجام شهید شد» (کاهلوندی، ۱۴۱۰، ۱/۴۱). اهل بیت ﷺ حتی به دیگران اجازه می‌دادند تا به آنها اعتراض کنند و نظر خود را بیان کنند مانند اعتراض اصحاب امیرالمؤمنین ﷺ به آن حضرت. اصحاب اصرار داشتند که حضرت از بیت‌المال بذل فراوان کند تا افراد از پیوستن به معاویه خودداری کنند، ولی امام ﷺ بدون هیچ ناراحتی مسئله را برایشان توضیح داد (مجلسی، ۱۳۶۲، ۴۱/۱۷۶).

۹. شأن امر به معروف و نهی از منكر در نهضت حسینی ﷺ

این دو اصل در نهضت حسینی چه جایگاهی دارند. «روزی که امام حسین ﷺ از مدینه حرکت کرد برای برادرش، محمد بن حنفیه، وصیت‌نامه نوشت و گفت: «انی لم اخرج اشرا ولا بطرا ولا مفسدا ولا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی، اريد ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی؛ مردم دنیا بدانند که من یک‌آدم جاه‌طلب، مقام‌طلب، اخلال‌گر، مفسد و ظالم نیستم، من چنین هدف‌هایی ندارم. قیام من، قیام اصلاح‌طلبی است. قیام کردم، خروج کردم برای

اینکه می‌خواهم امت جد خودم را اصلاح کنم. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر بکنم» (حسینی حائری، ۱۴۱۸/۲/۱۶). بنابر قول امام حسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر اصل‌هایی بودند که امام علیه السلام را ودار کرد با همه خانواده‌اش، حتی کودکان، مدینه‌النبی وداع کند و برای قیامی برود که باعث شد خودش، خانواده‌اش و دوستانش شهید شوند و زنانشان اسیر. این خود بیانگر اهمیت و ضرورت این دو اصل است. شهید مطهری در کتاب حماسه حسینی رابطه امر به معروف و نهی از منکر و نهضت حسینی را بسیار زیبا بیان می‌کند: «عنصر امر به معروف و نهی از منکر به نهضت حسینی ارزش داد، اما حسین هم به امر به معروف و نهی از منکر ارزش داد. امر به معروف و نهی از منکر، نهضت حسینی را بالا برد، ولی حسین علیه السلام این اصل را به‌نحوی اجرا کرد که شأن این اصل بالا رفت. یک تاج افتخار به سر اصل امر به معروف و نهی از منکر نهاد» (مطهری، ۱۳۹۵/۱/۱۴۰).

۱۰. امر به معروف و نهی از منکر در زیارت وارث

در زیارت وارث آمده است: «أشهد أنك قد أقمت الصلاة و آتيت الزكاة و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنكر وأطعنت الله و رسوله حتى أتاك اليقين؛ من گواهی می‌دهم شما نماز را به‌پا داشتید، زکات را ادا کردید، امر به معروف و نهی از منکر انجام دادید». ممکن است تاکنون این فکر به ذهن خطور نکرده باشد که این اصل‌ها چیست که امام حسین علیه السلام به خاطر آنها نهضت به این عظمتی را راه انداخت که در تاریخ نظیر ندارد.

۱-۱. مفهوم شهادت

شهادت در لغت به معنای حاضر شدن، مشاهده کردن و خبر دادن است. در اصطلاح شهادت یعنی، گواهی دادن یک شخص به چیزی از روی علم و یقین.

۱-۲. محل شهادت

گاهی شهادت برای تفهیم و اثبات مدعای است؛ یعنی شاهد برای مثال، نزد قاضی گواهی می‌دهد که این مدعای درست است و «من شاهد بر این هستم». گاهی هم شهادت برای تفهیم شنونده است بر اینکه «من این مطلب را فهمیده‌ام و قبول دارم». این شهادت نوعی اقرار است توسط شاهد.

۱۰-۳. معنی شهادت در زیارت وارت

در زیارت وارت، وقتی گفته می شود «من گواهی می دهم شما نماز را به پا داشتید، زکات را ادا کردید، امر به معروف و نهی از منکر انجام دادید»؛ یعنی اینکه «می خواهم نزد شما که آقا و مولای من هستید، اقرار کنم که منم مثل جان نثاران شما، هدف قیام شما را فهمیده ام و می دانم که قربانی های شما به خاطر نجات اسلام و مسلمانان بوده، پس منم راه شما را ادامه می دهم و هرجایی که ببینم اسلام داره فراموش می شه با امر به معروف و نهی از منکر به کمک آن درمی آیم».

۹۸

۱۰-۴. علت آوردن شهادت در زیارت وارت

علت بیان این مطلب در زیارت وارت، نشان دادن اهمیت امر به معروف و نهی از منکر برای همه است؛ زیرا زیارت نامه متنی است که آن را کم و بیش همه افراد از اعم و خاص، مرد و زن، بزرگ و کوچک می خوانند و این نشانگر ارزش این دو اصل است.

۱۱. بررسی نهضت امام حسین علیه السلام

نهضت امام حسین علیه السلام نهضتی انفجاری و از روی نا آگاهی نبود، بلکه نهضتی سنجیده و حساب شده بود. این نهضت از بعد از مرگ معاویه شروع نمی شود، بلکه در زمان معاویه هم نامه هایی با معاویه مبادله شده و سخنرانی های مختلف ایراد شده است. نهضت امام علیه السلام نهضت چندماهیتی بود؛ یعنی از یک طرف حرکت آغازگری بود و از طرف دیگر، عکس العمل یک جریان بود. این عکس العمل در مقابل یک جریان منفی بود و همین نهضت در مقابل جریان دیگر، عکس العمل مثبت داشت.

۱۲. عوامل نهضت امام حسین علیه السلام و ارزش آنها

۱-۱۲. عامل تقاضای بیعت

یکی از عوامل که از نظر زمان، اولین عامل است تقاضای بیعت از امام حسین علیه السلام توسط یزید است. وقتی معاویه مرد، یزید از امام علیه السلام تقاضای بیعت کرد و امام علیه السلام امتناع کرد و فرمود: «من حاضر

کشته بشوم، ولی حاضر نیستم بیعت کنم»؛ زیرا بیعت کردن یعنی، امضا کردن خلافت یزید که بعدها برای بنی امیه دلیل می‌شد تا کارهای خودشان را بین مردم صحیح جلوه دهند.

۲-۱۲. عامل دعوت مردم کوفه

بعد از مرگ معاویه، مردم کوفه دست به یکی شده و امام حسین علیه السلام را به کوفه دعوت کردند. مردم کوفه بیست سال قبل، پنج سال، لذت حکومت امام علی علیه السلام را چشیده‌اند و هنوز آثار و تربیت امام علی علیه السلام را یاد دارند، پس، امام علی علیه السلام از طرف مردمی دعوت شد که مدعی بود از دل و جان آماده هستند تا خلافت را به کسی که سزاوارتر است برسانند. حدود هجده هزار نامه به امام حسین علیه السلام می‌رسد که برخی از نامه‌ها را چند نفر و برخی از آنها را صد نفر امضا کرده بودند؛ یعنی در مجموع شاید صدهزار نفر به ایشان نامه نوشته‌اند.

۲-۱۳. عامل امر به معروف و نهی از منکر

عامل سوم یعنی، امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر حرکت کرد. همان روز اول که امام علی علیه السلام از مدینه حرکت کرد همین عامل را بیان کرد نه عوامل قبلی را. از نظر این عامل، امام علی علیه السلام نقش تهاجم را دارد و آغازگر جریان می‌شود.

۳-۱۳. امر به معروف و نهی از منکر، بالارزش‌ترین عامل

از نظر بیعت، اگر امام علی علیه السلام فقط بیعت نمی‌کردند به وظیفه خود عمل کرده بود. بنابراین، اگر به پیشنهاد ابن عباس عمل می‌کرد و به کوهستان‌های یمن می‌رفت، دست یزید به آنها نمی‌رسید و وظیفه‌اش هم به جا آورده می‌شد. از نظر دعوت مردم کوفه وظیفه امام علی علیه السلام این بود که به چنین دعویی به ظاهر عظیم جواب مثبت دهد اگرچه امام علی علیه السلام می‌دانست که مردم کوفه وفاداری نمی‌کنند، ولی جواب مثبت داد تا برای همه مردم حجت تمام شود و کسی نگوید که چرا امام علی علیه السلام دعوت کوفیان را نپذیرفت. دعوت کوفیان حدود ۴۰ روز بعد از آغاز سفر امام علی علیه السلام بود؛ یعنی امام حسین علیه السلام روز بیست و هفتم رجب از مدینه حرکت کرد و سوم شعبان به مکه رسید درحالی که نامه‌های کوفیان، پانزدهم رمضان به دست امام حسین علیه السلام رسید. همچنین اگر این نهضت فقط

برای دعوت مردم کوفه بود، پس وقتی مردم کوفه زیر قولشان زدند و فرستاده امام علی‌الله‌ی‌را تنها گذاشتند امام علی‌الله‌ی‌هم دیگر وظیفه‌ای در مقابل آنها نداشت، ولی امام حسین علی‌الله‌ی‌کار خود را ادامه داد، بلکه داغترین و شورانگیزترین سخنرانی‌های خود را بعد از شکست کوفه ایراد کرد. با وجود این همه، هردو عامل ارزش خودش را دارند، ولی عاملی که بیشترین ارزش را دارد امر به معروف و نهی از منکر است.

روزی که امام علی‌الله‌ی‌از مدینه حرکت کرد در نامه به محمد حنفیه نوشت: «انی لم اخرج اشرا ولا بطراء ولا مفسدا ولا ظالما، انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی، اريد ان آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و اسیر بسیرة جدی و ابی؛ مردم دنیا بدانند که من یک آدم جاه طلب، مقام طلب، اخلال‌گر، مفسد و ظالم نیستم. من چنین هدف‌هایی ندارم. قیام من قیام اصلاح طلبی است. قیام و خروج کردم برای اینکه می‌خواهم امت جد خودم را اصلاح کنم. من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر بکنم». در نامه، امام علی‌الله‌ی‌نه حرفی از تقاضای بیعت می‌زند نه از دعوت کوفیان، بلکه هدفی که بیان می‌کند اصلاح امت است. (حسینی حائری، ۱۴۱۸، ۱۶۰/۲)

۱۰۰

۱۴. اسلام مجسم بودن نهضت حسینی علی‌الله‌ی‌

برای نظر به جامعیت اسلام باید نگاهی به نهضت حسینی کرد. امام حسین علی‌الله‌ی‌کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل آورده و مجسم کرده است، ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی و واقعی نه تجسم بی‌روح. انسان با تأمل در حادثه کربلا اموری را می‌بیند که دچار حیرت می‌شود و می‌گوید اینها نمی‌تواند تصادفی باشد. سر اینکه ائمه اطهار این‌همه به زنده نگه داشتن و احیای این خاطره توصیه و تأکید کرده و نگذاشته‌اند حادثه کربلا فراموش شود این است که این حادثه یک اسلام مجسم است؛ «نگذارید این اسلام مجسم فراموش شود. مادر حادثه کربلا به جریان عجیبی برخورد می‌کنیم و آن اینکه می‌بینیم در این حادثه، مرد نقش دارد، زن نقش دارد، پیر و جوان و کودک نقش دارند، سفید و سیاه نقش دارند، عرب و غیرعرب نقش دارند، طبقات و جنبه‌های مختلف نقش دارند».

۱۵. جنبه توحیدی و عرفانی حادثه کربلا

برای نشان دادن جنبه توحیدی و عرفانی، جنبه پاک باختگی در راه خدا و ماسوای خدا را هیچ انگاشتن، شاید همان دو جمله اباعبدالله در اولین خطبه‌هایی که انشا فرمود یعنی، خطبه‌ای که در مکه ایجاد کرد، کافی باشد. سخن‌ش این بود: «رضی الله والله رضانا اهل البيت؛ ما اهل بیت از خودمان پسند نداریم. ما آنچه را می‌پسندیم که خدا برای ما پسندیده باشد. هر راهی را که خدا برای ما معین کرده است ما همان راه را می‌پسندیم» (مجلسی، ۱۴۰۳/۴۴، ۳۶۶). امام باقر علیه السلام به عیادت جابر می‌رود و احوال او را می‌پرسد. امام باقر علیه السلام است و جابر از اصحاب پیغمبر و پیرمرد است. جابر عرض می‌کند: «یا بن رسول الله! در حالی هستم که فقر را بر غنا، بیماری را بر سلامت و مردن را بر زنده ماندن ترجیح می‌دهم. امام علیه السلام فرمود: ما اهل بیت این طور نیستیم. ما از خودمان پسندی نداریم. ما هر طوری که خدا مصلحت بداند همان برایمان خوب است».

در آخرین جمله‌های اباعبدالله باز انعکاس همین مفاهیم هست. به‌تعبیر مرحوم آیتی، استنتاج خیلی لطیفی است. این جنگ با یک تیر آغاز شد و با یک تیر پایان پذیرفت. در روز عاشورا اولین تیر را عمر سعد پرتاپ کرد و بعد گفت: «به امیر خبر بدھید که اولین تیرانداز که به طرف حسین تیر پرتاپ کرد من بودم». بعد از آن بود که جنگ شروع شد. با یک تیر هم جنگ خاتمه یافت. «اباعبدالله سوار اسب بود و خیلی خسته و جراحات زیاد برداشته بود و تقریباً توانایی‌هایش روبه پایان بود. تیری می‌آید و بر سینه حضرت می‌نشیند و اباعبدالله از روی اسب به روی زمین می‌افتد و در همان حال می‌فرماید: "رضا بقضائک و تسلیماً لامرك، لا معبد سواک، يا غیاث المستغیثین". شما ببینید شب عاشورای حسینی به چه حالی می‌گذرد. این شب را اباعبدالله چقدر برای خودش نگه داشت، برای استغفار، برای دعا، برای مناجات، برای راز و نیاز با پروردگار خودش. نماز روز عاشورا را ببینید که در جنبه‌های توحیدی و عبودیت و ربویت و جنبه‌های عرفانی، مطلب چقدر اوج می‌گیرد».

برخی از اصحاب و همه اهل بیت و خود ابا عبدالله بعد از ظهر عاشورا شهید شدند. مردی به نام ابوالصائدی می‌آید خدمت امام حسین علیه السلام عرض می‌کند: «یا بن رسول الله! وقت نماز است. ما آرزو داریم آخرین نمازمان را با شما به جماعت بخوانیم». بینید در آن نماز بود که تیر مثل باران می‌آمد، ولی حسین و اصحابش غرق در حالت خودشان بودند: «الله اکبر، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين». چه نماز شکوفایی خواند حسین بن علی در آن روز؛ نمازی که دنیا نظری آن را سراغ ندارد. صورت مقدسش را روی خاک داغ می‌گذارد و می‌گفت: «بسم الله و بالله و على ملة رسول الله». نهضت حسینی، نهضتی است عرفانی و خالص لله. فقط و فقط حسین است و خدای خودش، گویی چیز دیگری در کار نیست.

۱۶. جنبه حماسه و پرخاشگری

از یک زاویه دیگر، مرد پرخاشگری در مقابل دستگاه جبار قیام کرد و نمی‌شد او را تسلیم کرد. گویی از دهانش آتش می‌بارید و همواره دم از عزت و شرافت و آزادی می‌زد: «لا و الله لا اعطيكم بيدي اعطاء الذليل ولا فرار العبيد؛ من هرگز دست ذلت به شما نمی‌دهم و مانند بردهان فرار نمی‌کنم، محال است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۹۱/۴۴)؛ «هیهات منا الذلة»؛ «الموت خير من رکوب العار» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۹۲/۴۴)؛ «لا ارى الموت الا سعادة والحياة مع الظالمين الا بrama» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۹۲/۴۴). هریک را در یک جا گفته است. اینها را که انسان نگاه می‌کند، می‌بیند حماسه است و شجاعت و به‌تعبیر اعراب «ابا» یعنی، عصیان و امتناع و زیربار نرفتن. عرب آن مردمی را که حاضر نیستند زیر بار ظلم و زور بروند، ابات می‌گوید؛ یعنی مردمی که به هیچ وجه زیر بار زور نمی‌روند. ابن ابی الحدید یک عالم سنی می‌گوید: «حسین بن علی علیه السلام سید ابات است؛ سالار کسانی که زیر بار زور نرفتند، حسین بن علی است». از این دید، همه‌اش حماسه، پرخاشگری و اعتراض و انتقاد است.

۱۷. جنبه وعظ و اندرزگویی

از دید دیگر یک مقام دیگر دیده می‌شود. از زاویه‌ای دیگر، امام حسین علیه السلام یک خیرخواه، یک واعظ، یک اندرزگوست که حتی از سرنوشت شوم دشمنان خودش ناراحت است که اینها چرا باید به جهنم بروند. در اینجا آن تحرک حماسه جای خودش را به سکون اندرز می‌دهد. ببینید در همان روز عاشورا و غیر عاشورا چه اندرزها به مردم داده است. اصحابش چقدر اندرز داده‌اند؛ حنظله بن اسعد الشبامی، زهیر بن قین و حبیب بن مظاہر چه اندرزها داده‌اند. وجود مبارک ابا عبد الله از بد بختی آن مردم متأثر بود، نمی‌خواست حتی یک نفرشان به این حال بماند. به هر زیانی بود، می‌خواست یک نفر هم که شده از آنها کم شود. او نمونه جدش بود: «لقد جائكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رؤف رحيم» (توبه: ۱۲۸). «عزيز عليه ما عنتم» چیست؛ یعنی بد بختی دشمنان پیغمبر بر پیغمبر گران بود. آنها خودشان که نمی‌فهمیدند. این بد بختی‌ها بر ابا عبد الله گران بود. یک دفعه سوار شتر می‌شود و می‌رود و برمی‌گردد. عمامه پیغمبر را به سر می‌گذارد، لباس پیغمبر علیه السلام را می‌پوشد، سوار اسب می‌شود و به سوی آنها می‌رود، بلکه بتواند از این گروه شقی کسی را کم کند. اینجا امام حسین علیه السلام یک پارچه محبت است که حتی دشمن خودش را هم دوست دارد.

۱۸. نتیجه‌گیری

امر به معروف و نهی از منکر برای جامعه سالم، بلکه فرد سالم امری ضروری است. این دو اصل مراتب مختلف دارد. هرچه مفسدہ بزرگ باشد نوعیت آن هم بزرگ می‌شود و قربانی‌های بزرگی هم نیاز دارد. مفسدہ زمان امام حسین علیه السلام آن قدر بزرگ بود که باعث شد امام علیه السلام چنین نهضت عظیمی راه بیندازند و قربانی‌های عظیم در راه آن بدهد تا دین جدش، رسول خدا علیه السلام نجات یابد.

فهرست منابع

- * قرآن مجید (۱۳۹۲). الهی قمشه‌ای، مهدی. تهران: انتشارات سرمایه سخن.
- * نهج البلاغه (۱۳۹۷). دشتی، محمد. قم: آثار فرهنگ برتر.
- * مفاتیح الجنان (۱۳۹۵). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: زائر آستان مقدس.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۷۱۱). لسان العرب. بيروت: دارصادر.
۲. ابن طاووس، على بن موسى (۱۳۵۳). الالهوف. تهران: جهان.
۳. آل بحرالعلوم، محمد تقى (۱۴۲۷). مقتل الحسين. بيروت: دارالمرتضى.
۴. حرماني، محمدحسن (۱۴۰۹). وسائل الشيعه. قم: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث.
۵. صانعی، یوسف (۱۳۸۷). فقه و زندگی / امر به معروف و نهی از منکر. قم: مؤسسه فرهنگی فقهالثقلین.
۶. طبری، فضل بن حسن (۱۴۱۲). تفسیر مجمع البیان. بيروت: دارالمعارفه.
۷. کاندهلوی، محمدیوسف (۱۴۱۷). حیاة الصحابیة. بيروت: دارالکتب العربی.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). بحار الانوار. بيروت: ناشر اسلامیه.
۱۰. مدنی بجستانی، سید محمود (۱۳۷۶). امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه برتر در سیره معصومین علیهم السلام. قم: نشر معروف.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۴۳۸). حماسه حسینی. تهران: انتشارات صدرا.
۱۲. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۸). ارشاد شیخ مفید. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.